

ایران زمین

ریشه‌ها و شاخه‌های تنومند و بارآور زبان فارسی

دکتر پروین شکیبا

می‌دانیم که گروهی از زبان‌ها به نام زبان‌های «هند و اروپایی» خوانده می‌شوند که زبانهای هند و ایرانی (آریایی)، شاخه‌ای از آنهاست. یکی از بخش‌های مهم زبانهای هند و ایرانی (آریایی)، گروه زبانهای ایرانی است که بنا به مراحل تحول به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف - زبانهای ایرانی کهن ب - زبانهای ایرانی میانه ج - زبانهای ایرانی کنونی.

الف - زبانهای ایرانی کهن دربرگیرنده زبانهای زیر است:

۱- **مادی** که زبان شاهان سلسله مادی و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ پیش از میلاد مسیح در سنگنبشته‌های شاهان آشور از مردم «ماد» نام برده شده و نیز واژه‌هایی از این زبان در زبان یونانی بر جای مانده است. ولی منبع عمده اطلاع ما از زبان مادی، کلمات و عباراتی است که در سنگنبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی - که جانشین شاهان مادی بودند - باقی مانده است.

۲- **پارسی باستان** که به نامهای **فُرس** قدیم و **فُرس** هخامنشی نیز خوانده شده است، زبان مردم پارس و زبان رسمی ایران در دوره هخامنشیان بوده و با زبان اوستایی و سانسکریت خویشاوندی نزدیک دارد. مهمترین مدارکی که از زبان پارسی باستان در دست است، سنگنبشته‌های شاهنشاهان هخامنشی است که کهنترین آنها از آریارمنه، نیای داریوش بزرگ (حدود ۶۱۰-۵۸۰ پیش از میلاد) و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم (۳۵۸-۳۳۸ پیش از میلاد) است. اما بزرگترین اثر از این زبان، سنگنبشته **بَغستان** (بیستون) است که به فرمان

ایران زمین

داریوش بر صخره بیستون (سر راه همدان به کرمانشاه) کنده شده. همه این سنگنبشته‌ها به خط میخی است و نزدیک به ۵۰۰ واژه به زبان پارسی باستان در آنها به کار رفته است. علاوه بر کتیبه‌ها، تعدادی مهر و ظرف به دست آمده که بر آنها هم واژه‌هایی به این زبان، منقوش است. داریوش در سنگنبشته‌ای ساختمان کاخ خود در شوش را شرح داده و درباره نوع کار و استادکارانی که کاخ را ساختند و مصالحی که در آن به کار برده‌اند، سخن گفته است. برگردان پاره‌ای از آن را می‌خوانیم: «سنگِ بلورِ آبی و شنگری که در این جا به کار رفته است از سغد آمده، و سنگ بلور آبی سیر که در اینجا به کار رفته از خوارزم آمده است.» برخی از واژه‌هایی که در این پاره آمده است، با اندک دگرگونی هنوز در زبانهای ایرانی به کار می‌رود، مانند «کیوته» (آبی، خاکستری) که در فارسی کنونی، «کبود» شده و «سنکبرش» (قرمز) که به صورت «شنگرف» درآمده است. اکنون به برگردان سنگنبشته دیگری بنگریم از خشایارشا که در آن، کوششهای دینی خود را شرح می‌دهد: «در این ایالتها بود (مکانی) که پیش از این خدایان دروغی پرستیده می‌شدند. آنگاه به خواست اهورامزدا من آن سرای خدایان باطل را برافکندم، و اعلام کردم: تو نباید خدایان باطل را بپرستی. جایی که پیش از این خدایان دروغین پرستیده می‌شدند، همان جا من اهورامزدا را پرستیدم.» در این سنگنبشته به واژه‌ی «دیوه» (خدای دروغی) برمی‌خوریم که بعداً «دو» و امروزه «دیو» شده است. و نیز واژه «یِد» (پرستش) که شکل اصلی ایرانی کلمه «یز» است که در متن های زرتشتی برای تعبیر پرستش به کار می‌رود و شکل هندی قدیم آن «یج» بوده است. و از همه مهمتر نام بزرگترین «یغ» یعنی اهورامزدا را می‌بینیم که بعدها تبدیل به «هرمزد» شده است.

ایران زمین

۳- **اوستایی** که زبان مردم بخشی از نواحی مشرق و شمال شرقی ایران بوده و کتابهای مقدس دینی (اوستا) در دوره های گوناگون به این زبان نوشته شده است. سرودهای زرتشت (گاتها) که دیرینه ترین بخش اوستا شمرده می شود، گویش کهنتری از این زبان است. اوستا به «خط اوستایی» یا «دین دبیری» که در اواخر دوره ساسانی از خط پهلوی بیرون آمده و کامل گردیده، نوشته شده است. اینک برگردان پاره هایی از اوستا را که در کتاب «یشتها» آمده و در ستایش «میثره» (مهر) است، می خوانیم: «ما میثره را می پرستیم، دارنده چراگاه های وسیع. او که نخستین موجود پرستیدنی از جهان مینویست، از فراز کوه «هرا» (البرز) پیش از خورشید تنداسب جاویدان به سوی ما می آید، او که نخست فراز چکادهای زرین و باشکوه کوه ها را فرامی گیرد، و از آن جا بر همه سراهای آریایی می تابد. او نیرومندترین موجودات است.» و نیز برگردان پاره هایی از سرودهای کهنتری را می خوانیم که منسوب به خود زرتشت است: «این را از تو می پرسم، به من راست بگو اهورا: چه کسی، که عاملی ماهر است، خواب و بیداری را آفریده؟ که بامداد، نیمروز، و شب را آفریده، که مرد اندیشمند را متوجه وظیفه ی خویش می کند؟» باید یادآور شد که متن های اوستایی از متون پارسی باستان، بهتر نگهداری شده اند. در این زبان هم بسیاری از واژه ها را می بینیم که در فارسی امروز با اندک دگرگونی به جا مانده اند، مانند «پرس» (پرسیدن) که در فارسی «پرس» شده، «رئوچه» که در فارسی «روز» و در گویش بلوچی «رچ» شده است، «دا» (آفریدن) که در کلمه «نهادن» به جا مانده، «خشپا» که به صورت «شب» در آمده است.

ب- **زبانهای ایرانی میانه** - این زبانها بین زبانهای کهن و زبانهای کنونی ایران قرار دارند. دشورا می توان گفت که زبانهای میانه از چه تاریخی

ایران زمین

آغاز شده‌اند. شاید بتوان آغاز پیدایش پارسی میانه (پهلوی) را اواخر دوره هخامنشی (حدود قرن چهارم پیش از میلاد) گمان برد.

پارتی (پهلوی اشکانی) زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایرانی و زبانی است که در عهد اشکانیان رواج داشته است. از این زبان دو دسته آثار به دست آمده: نخست آثاری که به خط پارتی برگرفته از خط آرامی - نوشته شده، دیگر آثار مانوی که به خط مانوی برگرفته از خط سریانی - به جا مانده است. ۱- **پارتی** که سنگنبشته‌های شاهان پیشین ساسانی علاوه بر زبان پارسی میانه، به این زبان هم نوشته شده و کهنترین این آثار، اسنادی است که در اورامان کردستان به دست آمده است. از مهمترین آنها، روایت پارتی کتیبه شاپور اول بر دیوار «کعبه ی زرتشت» (نقش رستم) و کتیبه ی نرسی در «پایکولی» و کتیبه ی شاپور اول در حاجی آباد فارس است. در این کتیبه‌ها مانند سنگنبشته‌های پهلوی، شمار بسیاری «هزوارش» آرامی به کار رفته که با هزوارشهای خط پهلوی تفاوت دارد. اسناد سفالی که در اکتشافات «نسا» شهر کهن پارتی، که شاید گورستان شاهان اشکانی در آن قرار داشته، به دست آمده به خط آرامی است، ولی زبان این اسناد، پارتی است نه آرامی. گذشته از این آثار، در زبان ارمنی، واژه‌هایی از زبان پارتی بر جای مانده است. از گویش‌های موجود ایران، هیچیک را نمی‌توان دنباله مستقیم زبان پارتی به شمار آورد. لهجه‌های امروزی خراسان همگی گویشهای زبان پارسی‌اند و زبان اصلی این نواحی در برابر هجوم اقوام مختلف و نفوذ زبان رسمی دوره ساسانی از میان رفته است. ولی زبان پارتی در دوره فرمانروایی اشکانیان و نیز پس از آن، در زبان پارسی میانه (پهلوی) اثر گذاشته و این تاثیر را در زبان فارسی امروز هم می‌توان دید. ۲- }Ace& } - آثار مانوی پارتی از جمله

ایران زمین

آثاری است که در اکتشافات آسیای مرکزی (تورفان) به دست آمده. این آثار همه به خط مانوی برگرفته از خط سریانی، نوشته شده و برخلاف خط پارسی، هژوارش ندارد. این آثار را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: یکی آنهایی که در قرنها سوم و چهارم میلادی نوشته شده و زبان پارسی اصیل است، دیگر آثاری که از قرن ششم به بعد نوشته شده و احتمالاً پس از متروک شدن زبان پارسی برای رعایت سنت مذهبی به وجود آمده است. اینک برگردان دو نمونه از آثار مانوی: در کتاب معروف مانی به «شاپوهرگان» (کتاب شاپور) می‌خوانیم: «و پس از اثیر باد آفریده شد، و پس از باد روشنایی، پس از روشنایی آب، و پس از آب آتش، و او خود را بدین جامه‌ها پوشانید و آتش را در دست گرفت و به سوی اهریمن و دیوان تاخت و آنان را نابود کرد.» و «من از نورم و از خدایانم. ولی اکنون رانده و از آنان دور افتاده‌ام. دشمنان بسیار بر روی من ایستاده‌اند و مرا به سوی مردگان می‌برند. درود بر تو که روان مرا از بدی برهانی. من خدایی هستم و از خدایان زاده‌ام، درخشان، براق، نورانی، درخشنده، خوشبو، و دوست‌داشتنی. ولی اکنون به بدبختی درافتاده‌ام.» در آن جا واژه کهن «بغ» در پارسی باستان «بگه» (خدا) به شکل پارسی یاد شده که آن هم در فارسی به صورت «بی» درآمده، و واژه «گذ» (رفته) در پارسی باستان «گته» با برابر فارسی آن یعنی «شد» اختلاف دارد.

پارسی میانه - از این زبان که صورت میانه پارسی باستان و پارسی کنونی است و زبان رسمی ایران در دوره ساسانی بوده، آثار گوناگون به جا مانده است: ۱- سنگنبشته‌های دوره ساسانی که به خطی گرفته شده از خط آرامی - ولی جدا از خط پارسی - نوشته شده است. مهمترین سنگنبشته زبان پهلوی، کتیبه شاپور اول در «کعبه زرتشت» (نقش رستم) است. از سنگنبشته‌های

ایران زمین

دیگر می‌توان کتیبه‌های «کرتیر» موبد ساسانی را در «کعبه زرتشت» و «نقش رستم» و «سرمشهد» و «نقش رجب»، و کتیبه نرسی را در «پایکولی» نام برد. ۲- کتابهای پهلوی که بیشتر آنها آثار زرتشتی است، مانند دینگرد (دینگرت)، بُنْدَهَش (بُنْدَهَشَن)، داستان دینی (داتستان دینیک)، مادیکان (ماتیکان) هزار دادستان (داتستان)، آرداویراف نامه، مینوگ خرد، نامه‌های منوچهر، پندنامه آذرباد مارسپندان، و تفسیر پهلوی پاره‌هایی از اوستا (زند). از آثاری که جنبه دینی بر آنها غالب نیست، می‌توان از: یادگار (یاتکار) زَیران، کارنامه اردشیر بابکان (کارنامک آرتخشیر پاپکان)، درخت آسوری (درخت آسوریک)، خسرو عبّادان و ریذک (خسرو کُواتان و ریتک)، و مادیکان (ماتیکان) شترنگ نام برد. اینک ترجمه قطعه‌ای کوتاه از حماسه پیکار ویشتاسپ (گشتاسب) و آرژاسب (آرجاسب): «آنگاه آرژاسب سرورِ خیونان از فراز تپه‌ای نظر افکند و گفت: آن بچه ده ساله‌ای که بدان سوی است کیست که مرکب جنگاوران دارد و سلاح جنگاوران دارد و متهوران همانند زیر سپهسالار ایرانی می‌جنگد؟»

سُغدی - این زبان در کشور سُغد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند، رایج بوده است. زمانی سُغدی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت و تا سرزمین چین نفوذ کرد. آثار سُغدی هم از اکتشافات آسیای مرکزی و چین است. این آثار را می‌توان از چهار نوع شمرد: آثار بودایی، آثار مانوی، آثار مسیحی، آثار غیردینی. از این میان، آثار بودایی بیشتر است. میان آثار بودایی و مسیحی و مانوی مختصر تفاوتی از حیث زبان دیده می‌شود که شاید نتیجه تفاوت لهجه و تفاوت زمانی این آثار است. آثار سُغدی مسیحی ظاهراً تلفظ تازه تری را نشان می‌دهد. زبان سُغدی در برابر نفوذ فارسی و

ایران زمین

ترکی به تدریج از میان رفت. گویا این زبان تا قرن ششم هجری باقی بوده است. اما سه گویش از زبان سغدی به جای مانده و امروزه در دره یغناپ رایج است. برای دریافتن تلفظ سغدی کهن، زبان سغدی امروز که در دره نامبرده به کار می رود، راهنمای خوبی است. این زبان برای کشف زبان قدیم سغدی درست مانند فارسی معاصر نسبت به فارسی قدیم است. بخشی از لغات فارسی جدید از زبان سغدی گرفته شده است. قطعه زیر، برگردان بخشی از داستان رستم قهرمان معروف «سکاییان» است که در یک متن سغدی به دست آمده: «رخش پذیرفت، رستم فوراً بازگشت، و چون دیوان چنین دیدند، به زودی سواران و پیادگان را با هم بکشتند. آنان به یکدیگر فریاد زدند: «اکنون جرات سردار محو شده و دیگر نخواهد توانست با ما بجنگد. مگذارید فرار کند، ولی او را مکشید، بلکه زنده دستگیرش کنید تا وی را بیرحمانه شکنجه دهیم.» دیوان یکدیگر را به شدت برمی انگیختند و با یکدیگر فریاد می زدند. آنان به تعقیب رستم پرداختند. آنگاه رستم بازگشت.»

ختنی - یکی از زبانهای پارسی میانه که از آن منابع بسیار در دسترس داریم، زبانی است که در سرزمین قدیم ختن در جنوب شرقی کاشغر، بدان سخن گفته می شود. زبان ختنی دو شکل کاملاً متفاوت دارد: قدیم و جدید. زبان ختنی قدیم دارای صرف و نحو بسیار پیچیده و هفت حالت اسمی و حالات فعلی مفصل است. نمونه ای از زبان ختنی قدیم، اشعاری است که در مجموعه ای کهن از متون مذهبی به دست آمده است. ترجمه آن را در زیر می خوانیم: «بهار آمده است. در زمین گرم است. گلهای رنگارنگ در همه درختان شکوفه داده اند. پیچک(ها) جوانه زده، در باد سخت تاب می خورند. نسیمی که از درختان می گذرد، عطرآگین است. استخرهای پُر لَبَلاب (نیلوفر)،

ایران زمین

چشمه‌ها، برکه‌ها، و تپه‌ها شکفته‌اند. پرندگان به تکرار، دلنشین‌ترین آوازا را می‌خوانند، آنها بر کرانه سبز چشمه‌سارها روان گشته‌اند. روزها پُر ابر است و موجودات زنده بسیار گرم هستند.» زبان ختنی جدید، ساده‌تر شده است.

خوارزمی – زبان خوارزمی، معمول خوارزم بوده، و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته، و پس از آن، جای خود را به زبان فارسی و زبان ترکی سپرده است. کشف آثار زبان خوارزمی، گذشته از کلماتی که ابوریحان بیرونی در «آثارالباقیه» آورده، به کلی تازه است و از سال ۱۹۲۷ میلادی آغاز شده. این آثار عبارت است از دو نسخه فقهی به زبان عربی که در آنها عباراتی به زبان خوارزمی نقل شده، و نیز لغتنامه‌ای که برای توضیح عبارات خوارزمی یکی از این دو نسخه، نوشته شده است. ولی مهمترین اثر زبان خوارزمی، «مقدمه‌الادب» زمخشری است مشتمل بر لغات عربی و ترجمه خوارزمی آنها که در سال ۱۹۴۸ میلادی به دست آمده است. آثار خوارزمی همه به خط عربی نوشته شده. این زبان با زبان نواحی اطراف، یعنی زبان سغدی و سکایی (ختنی) و آسی نزدیک است و نیز از زبان فارسی و عربی لغاتی وارد این زبان شده که حاکی از تاثیر این دو زبان در زبان خوارزمی است.

ج- زبانهای ایرانی کنونی:

۱- فارسی نو (دری) که مهمترین زبانها و گویشها ایرانی است، و آن دنباله فارسی میانه (پهلوی) و پارسی باستان است که از زبان قوم پارس سرچشمه می‌گیرد و نماینده مهم دسته زبانهای جنوب غربی است. از قرن سوم و چهارم هجری، این زبان را که پس از تشکیل دربارهای مشرق در دوره اسلامی به صورت رسمی درآمد، به نامهای گوناگون مانند: دری، پارسی دری، پارسی، و فارسی خوانده‌اند. این زبان چون جنبه درباری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن

ایران زمین

نواحی شد و اندک اندک شاعران و نویسندگان بدین زبان آغاز شاعری و نویسندگی کردند و چندی نگذشت که استادان مسلمی مانند: رودکی و دقیقی و فردوسی و کسایی و دیگران در قرن چهارم پیدا شدند و آثار گرانبها پدید آوردند و کتابهای بزرگ به نثر در همین لهجه پرداختند و منتشر کردند و پس از آن که در نواحی دیگر ایران، شاعران و نویسندگانی خواستند به پارسی شعر بگویند و کتاب بنویسند، از همین گویش آماده که صورت یک زبان رسمی یافته بود، استفاده کردند. پیداست که لهجه دری پس از آن که به عنوان یک زبان رسمی سیاسی و ادبی در همه ایران انتشار یافت، به همان وضع اصلی و ابتدایی خود باقی نماند، و شعرای نواحی مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران هر یک مقداری از مفردات و ترکیبات گویشهای محلی خود را در آن وارد کردند. و از طرفی دیگر بنا به علل و جهاتی تاثیر زبان عربی در آن به همان نحو که از آغاز غلبه اسلام شروع شده بود، ادامه یافت و به تدریج بسیاری از ترکیبات و مفردات و برخی از اصول صرف و اشتقاق زبان عربی در آن راه یافت. زبان فارسی جدید خود از زبانی که صرف و نحوی بسیار پیچیده داشته به زبانی ساده و تحلیلی تبدیل شده و از قید و بندهای سنگین تصریف ایرانی باستان رهایی یافته است. زبان پارسی اواخر دوره ساسانی بیش از زبان پشتوی معاصر که در افغانستان متداول است، گسترش یافته بود. گذشته از تفاوت‌های املائی که در کتابهای پهلوی زرتشتی، سکه‌های ساسانی و کتیبه‌ها دیده می‌شود، اختلافی که بین پارسی دوره ساسانی که نمونه آن را آشکارا در کتابهای مانوی قرن سوم مسیحی مشاهده می‌کنیم، و فارسی دوره‌های اول اسلامی موجود است، تنها از لحاظ کلمات می‌باشد. زبان فارسی در قواعد دستوری دنباله پارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد.

ایران زمین

۲- آسی زبانی ست که در قسمتی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج است و در آن، دو لهجه مهم، یکی «ایرون» و دیگری «دیگورون» را می‌توان تشخیص داد. آسها یا آلانها که به نام آنان به تکرار در تاریخ برمی‌خوریم اصلا از مشرق دریای خزر به این نواحی کوچ کرده‌اند و از این رو زبان آنان با زبان سغدی و خوارزمی ارتباط نزدیک دارد. آسی در میان زبانهای ایرانی کنونی، جایگاه ویژه‌ای دارد. این زبان یکی از زبانهای معدودی است که زبان فارسی در آن تقریبا نفوذی نیافته و بسیاری از خواص زبانهای کهن ایران را تاکنون نگه داشته است. منشا برخی از این لغات از قفقازیه است که اکنون به این زبان در آن جا سخن گفته میشود. کلمات متعارف عربی که در زبان فارسی جدید متداول است، کمتر در زبان آسی دیده می‌شود. ۳- پشتو (پختو) زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از ساکنان مرزهای شمال غربی پاکستان است هرچند زبانهای فارسی و عربی در این زبان نفوذ یافته، پشتو بسیاری از ویژگیهای اصیل زبانهای ایرانی را نگه داشته و خود گویشهای گوناگون دارد. در پشتو هنوز تشخیص جنس (مذکر و مونث) و صرف اسامی، رایج است. زبان پشتو در سالهای اخیر بیشتر در میان ملت افغان رواج یافته و ادبیاتی پدید آورده است.

۴- تاجیکی که لهجه‌ای است از گروه لهجه‌های ایرانی که در تاجیکستان بدان سخن می‌گویند و خود دارای شاخه‌های بسیار است.

۵- بلوچی در بخشی از بلوچستان و نیز در برخی از نواحی ترکمنستان، رایج است. بلوچی در اصل از گروه شمالی زبانهای غربی است و بلوچها ظاهرا از شمال به جنوب کوچ کرده‌اند، ولی زبان بلوچی به سبب همسایگی با زبانهای شرقی ایرانی، بعضی از عوامل آنها را اقتباس کرده است. این زبان، لهجه‌های

ایران زمین

مختلف دارد که مهمترین آنها بلوچی غربی و بلوچی شرقی است که هر یک نیز تقسیمات فرعی دارد. اما روی هم رفته به علت ارتباط قبایل بلوچ با یکدیگر، تفاوت میان این گویشها زیاد نیست. در زبان بلوچی هم کلمات متعارفی از عربی و فارسی دیده می شود، ولی بعضی از بخشهای تصریف دوره کهنتر ایرانی که در زبان فارسی جدید، اثری از آنها نیست در زبان بلوچی باقی مانده است.

۶- کردی نام همگانی یک گروه از زبانها و گویشهایی است که در نواحی کردنشین ترکیه و ایران و عراق رواج دارد. برخی از این زبانها را باید مستقل شمرد، چه تفاوت آنها با کردی (کرمانجی) بیش از آن است که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست. دو زبان مستقل از این نوع: یکی «زازا» است که ویژه نواحی کردنشین غربی است، دیگری «گورانی» که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خود گویشهای گوناگون دارد. گورانی لهجه ای است که آثار مذهب «اهل حق» بدان نوشته شده و مانند «زازا» به شاخه شمالی دسته غربی تعلق دارد. زبان کردی اخص را «کرمانجی» می نامند که خود لهجه های متعدد دارد، مانند مکری، سنندجی، کرمانشاهی، بایزیدی، زندی، و... زبان کردی با گروه شمالی گویشهای ایرانی غربی شباهتهایی دارد و از زبانهای مهم دسته غربی به شمار می رود و دارای اشعار و تصانیف، قصص و سنن ادبی است. هرچند کردی از حیث ساختمان، مستقل است، ولی زبانهای اطراف یعنی فارسی و ترکی و عربی و ارمنی در آن تاثیر کرده اند و بسیاری از لغات آن از این زبانها گرفته شده است. این زبان نمونه خوبی از گروه شمال غربی زبانهای ایرانی است و مانند خود فارسی دستخوش دگرگونی های عمده ای قرار گرفته که در برابر آنها زبانهای پشتو و بلوچی بسیار کهن به نظر می رسند. اکنون این

ایران زمین

نوشتار را با ترجمه شعری از یک حماسه کردی به نام «مام آلان» به پایان می‌بریم: «سه دختر پادشاه پریان بودند. روزی به چشمه گل‌های سرخ رفتند. جامه‌های خود را که از بال پرندگان بود، درآوردند و در میان استخر گل‌های سرخ فرورفتند.»

ناگفته نماند که برای فراهم آوردن این نوشتار، از مقدمه جامع و مفصل «فرهنگ فارسی» تالیف استاد ارجمندم، زنده‌یاد دکتر محمد معین و کتاب «مقدمه فقه‌اللغه ایرانی» تالیف ای. م. اُرانسکی، ترجمه کریم کشاورز، بهره گرفته‌ام.